

بی‌عنا

سال دوم

اردی بهشت - خرداد ۱۳۲۸

شماره ۳ و ۴

احمد بهمنیار، استاد دانشگاه

مثل چیست ؟

اکنون که شمه‌یی از مزایا و محسنات امثال را دانستیم لازم است مثل را بمعنی لغوی و معنی اصطلاحی بشناسیم و بعضی از تعریفات را که دانشمندان شرقی و اروپایی برای مثل آورده اند بدانیم تا بتوانیم این نوع سخن را از سایر انواع بخوبی تشخیص دهیم.

مثل کلمه‌یی است عربی از مادهٔ مثول بر وزن عقول بمعنی شبیه بودن چیزی بچیز دیگر یا بمعنی راست ایستاده و برپای بودن، بمعنی اول از باب نصر و بمعنی دوم از دو باب نصر و شرف آمده است.

این کلمه در عربی بچند معنی آمده است. ۱- مانند و شبیه مانند آیهٔ شریفه **مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً (۱)** که در تفسیر ابوالفتوح رازی چنین ترجمه شده است که مانند ایشان مانند کسی است که آتش برافروخت. ۲- برهان و دلیل چنانکه عرب اقام له مثلاً گوید و اراده کند که دلیل و برهانی برایش اقامه کرد. ۳- مطلق سخن و حدیث مانند بسط له مثلاً یعنی برای وی سخنی گسترده.

۴- پند و عبرت چنانکه در این آیه شریفه است **فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ** (۱) یعنی ایشانرا گذشته یا پیشینه و پند و عبرتی برای دیگران قرار دادیم. ۵- نشانه و علامت و آیت؛ چنانکه در این آیه شریفه است **وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ** (۲) یعنی کوراً (عیسی بن مریم را) برای بنی اسرائیل نشانه و آیتی از آیات الهی قرار دادیم. و اما در اصطلاح ادبا مثل نوع خاصی است که آنرا بفارسی داستان و گاهی بتخفیف داستان بروزن مستان میگویند و داستان در فارسی میان دو معنی مثل و افسانه مشترک است. در تعریف مثل یا داستان ائمه ادب عربی و فارسی برسم و عادتتی که در تعریف مصطلحات ادبی و علمی دارند شناساندن بحد یا رسم را در نظر گرفته و با رعایت این منظور عبارات مختلف آورده اند.

ابوالعباس محمد بن یزید معروف بمبرّد (متوفی در سال ۲۸۵) مثل را از مَثُولِ بَعْنَى مِشَابَهَتٍ وَهَمَانْتِدَى گرفته و چنین تعریف کرده است که مثل سخن راجع و شایع است که بوسیله آن حالی دوم را بحالی اول یعنی حالتی را که اخیراً حادث شده است بحالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه بآن است تشبیه کنند، چنانکه درباره صنعتگر یا صاحب کالایی که از حاصل صنعت یا کالای خود در نهایت احتیاجی که بآن دارد استفاده نمی کند میگویند: کوزه گر از کوزه شکسته آب میخورد، و بگفتن این سخن حالت آن شخص را بحالت کوزه گری که پیش از او وجود داشته و از کوزه شکسته آب میخورده است تشبیه می کنند.

دیگری مثل را از مَثُولِ بَعْنَى رَاسِتِ اِیْسِتَادِهِ وَبِرْپَایِ بُوْدَنِ كَرْفَتِهِ گفته است: مثل حکمی است که درستی و راستیش نزد همه عقول مسلم و ممثل یعنی راست ایستاده باشد. ابو یوسف یعقوب بن سگیت معروف بابن السگیت (متوفی در سال ۲۴۴) مثل را مانند مبرّد از مَثُولِ بَعْنَى مِشَابَهَتٍ گرفته و در تعریفش گفته است: مثل جمله بی است که با مثل خود در لفظ مختلف و در معنی متحد باشد، مانند مثل کوزه گر که اگر درباره خیاطی که جامه اش پاره است گفته شود معنی و مفادش با معنی و مفاد این جمله که فلان با اینکه خیاط است جامه پاره میبوشد یکی است لیکن

لفظ آن دو جمله مختلف است.

ابو اسحاق ابراهیم بن سّیّار معروف بنظام (بتشدید نطاء) گوید در مثل چهار چیز مجتمع است که در سخنان دیگر با هم جمع نمیشود و آن عبارت است از کوتاهی و کمی لفظ و روشنی معنی و خوبی تشبیه و لطف کتّابه، و این آخرین پایه بلاغت سخن است که بالاتر و برتر از آن ممکن و متصور نیست.

ابوعبید قاسم بن سلام (بتشدید لام) متوفی در سال ۲۲۳ در باره امثال عرب گوید: مثل رشته و شعبه‌یی از فلسفه و حکمت عرب در زمان جاهلیت و عصر اسلام است که در اثنای سخن می‌آورند و بوسیله آن مقصود خود را بکتّابه (که ابلغ از تصریح است) ادا می‌کنند و در امثال سه وصف مطلوب که اختصار لفظ و صحت معنی و حسن تشبیه باشد مجتمع است.

و اما دانشمندان اروپا اغلب، مثل را بجای تحدید، توصیف کرده و برخی هم بتحدید و تعریف آن پرداخته‌اند و سخنان چند تن از آنها را نقل می‌کنیم:

سینسیوس اریستاتل فیلسوف یونانی (۳۷۰-۴۱۳ م) گوید: مثل اثری از بنای درهم شکسته و فرو ریخته فلسفه قدیم است که از میان ویرانه‌های بی‌حد و شمار آن بنا نمودار و بسبب اختصار لفظ و روشنی معنی و آسانی تلفظ باقی و پایدار مانده و از خاطر ها برفته است. سروانتس شاعر معروف اسپانیولی (۱۵۴۷-۱۶۱۶ م.) گوید: مثل جمله کوتاهی است که از تجربه دراز تولد یافته و میباید. لارد روسل دانشمند انگلیسی (۱۷۹۲-۱۸۷۸ م) گوید: مثل زاده فکر یک جمع و نادره گوینی یک فرد است.

ملیحترین توصیفها توصیفی است که آبه دسان پیر نویسنده فرانسوی (۱۶۵۸-۱۷۴۳ م) کرده و گفته است: مثل آوازی است که از تجربه منعکس شده و بمبارت کوتاhter، مثل صدای (۱) (ردالصوت) تجربه است.

از این اوصاف یا تعریفات معلوم میشود که ادبا و دانشمندان مغرب زمین هم

۱- صدی در عربی بمعنی بانگی است که از پیچیدن بانگی در کوه شنیده می‌شود و آنرا بنت الجبل نیز میگویند.

اختصار لفظ و وضوح معنی و لطف ترکیب را از شروط مثل میدانند ، زیرا تا این اوصاف در عبارتی جمع نشود آن عبارت مورد قبول عامه نمیشود و استعمالش در محاورات روزانه همگان شایع و رایج نمیکردد .



از مجموع تعریف و توصیفها که ذکر شد معنی اصطلاحی مثل و یا تعریف جامع و مانع آنرا بدین عبارت استنباط توان کرد : مثل جمله بی است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که بسبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آنرا بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره بکار برند . این تعریف شامل امثال حکمی و تمثیلی (که تعریف آن خواهد آمد) هردو میشود و حکایاتی را که در مقام تمثیل و تشبیه وقایع می آورند از قبیل حکایات کلیله و دمنه و مرزبان نامه از مفهوم و مفاد مثل خارج میسازد . زیرا این نوع تمثیل گذشته از اینکه يك جمله تواند بود مزیت اختصار را هم فاقد است ، و بعضی که مثل را عبارت از حکایت تمثیلی دانسته اند معنی لغوی و تعریف ادبی مثل را مخلوط کرده و باین اشتباه خود را بحیرت انداخته و بالاخره ناچار شده اند که مثل را بمشهور و نامشهور تقسیم کنند .

باین تعریف جمله هایی هم که دارای مزایا و محسنات اختصار لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب ، لیکن نامشهور است از مثل خارج میشود ، چه شهرت بین عامه از شروط اصلی مثل است و کسانی که مثل را بمشهور و نامشهور تقسیم کرده اند بجا رفته اند . و اما قید آخر تعریف که همگان آنرا بدون تغییر و یا اندک تغییر در محاوره بکار برند . تفسیر و توضیح شهرت عام یافتن است ، زیرا جمله را در صورتی مشهور عام توان خواند که همگان آنرا بیک صورت استعمال کنند و در الفاظ و ترکیب آن تغییری ندهند و اگر بدهند نوعی باشد که بصورت اصلی و اصل معنی جمله خللی وارد نیآورد ، و این قید برای اینست که در محاوره فارسی گاهی بعضی کلمات نامهم تغییر داده میشود (از قبیل تبدیل اگر بهر گاه و آنچه بهر چه) و گرنه تغییر عبارت مثل چنانکه در عربی معمول است بهیچ وجه جایز نیست .